

سال نهم ق. به «عام الوفود»^۵ شهرت یافت. رسول خدا ﷺ کنار همین ستون با این تازه‌واردان دیدار می‌کرد و به گفت‌وگو می‌نشست.^۶ نام وفدهای بسیار در منابع سیره آمده است.^۷

این استوانه اکنون نیز به همین نام خوانده می‌شود. «ستون قلاده» یا «مجلس قلاده» نام دیگر استوانه وفود است؛ زیرا برجستگان صحابه^۸ پیرامون آن حلقه می‌زده و همچون قلاده یعنی گردن‌بند، آن را در میان می‌گرفته‌اند.^۹ البته نام مشهورش که اکنون نیز بر آن نقش بسته، همان «اسطوانة الوفود» است. الوفاده نام دیگر این ستون است^{۱۰} که گویا برای اختصار به کار می‌رفته است.^{۱۱}

◀ منابع

اخبار المدینه: ابن زبالة (م. ۱۹۹ق.)، به کوشش صلاح عبدالعزیز، مرکز بحوث و دراسات المدینه، ۱۴۲۴ق؛ التعریف بما أنست الهجره: محمد

۵. نک: السیرة النبویه، ج ۴، ص ۹۸۵.

۶. الدرۃ الثمینة، ص ۲۹۸؛ التعریف بما أنست الهجره، ص ۳۱.

۷. نک: السیرة النبویه، ج ۳، ص ۵۹۱؛ ج ۴، ص ۹۲۵، ۹۶۴؛ الطبقات، ج ۱، ص ۲۲، ۱۱۶، ۱۶۴.

۸. التعریف بما أنست الهجره، ص ۳۱؛ المغانم، ج ۱، ص ۴۰۳؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۸۶.

۹. اخبار المدینه، ص ۱۰۳؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۸۵؛ المعالم الاثیره، ص ۴۳.

۱۰. کتاب فی احوال الحرمین الشریفین، ص ۹۵؛ موسوعة مکه المکرمة، ج ۲، ص ۴۴۲.

۱۱. موسوعة مکه المکرمة، ج ۲، ص ۴۴۰.

استوانه مهاجرین ← استوانه عایشه

استوانه وفود: جای دیدار پیامبر ﷺ با نمایندگان قبایل عرب در مسجدالنبی

این ستون، موازی ستون‌های مَحْرَس و سَریر قرار دارد و به ضریح مطهر پیامبر ﷺ پیوسته است.^۱ برخی آن را پشت ستون محرس از سوی شمال و سومین ستون از سوی قبله معرفی کرده‌اند.^۲

وفد به معنای نماینده است و به کسی که از سوی شخصی یا گروهی به حضور صاحب‌منصبی می‌رسد، «وافد» گویند. وافد پیش از قوم و مردم خود، نزد مقام عالی‌رتبه می‌رود.^۳ به هیئت نمایندگی اعزامی از سوی قبایل، وفود (جمع وفد) گفته می‌شد و از این رو، ستون یاد شده به این نام خوانده شده است.^۴

در پی فتح مکه به سال هشتم ق. و فروریختن بزرگ‌ترین پایگاه شرک، پیوسته وفدهایی از قبایل دور و نزدیک جزیره العرب برای اعلان اسلام آوردن خود یا بستن پیمان با دولت اسلامی مدینه بدین شهر روانه می‌شدند. به این سبب، در منابع سیره و تاریخ،

۱. المعالم الاثیره، ص ۴۳.

۲. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۸۵.

۳. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۲۵، «وفد».

۴. المعالم الاثیره، ص ۴۳.

المطری (م. ۷۴۱ق.)، بیروت، المكتبة العلمية، ۱۴۰۲ق؛ الدرّة الثمینة: محمد محمود النجاری (م. ۶۴۳ق.)، به کوشش صلاح الدین، مرکز بحوث و دراسات المدینة، ۱۴۲۶ق؛ السیرة النبویة: ابن هشام (م. ۲۱۳/۲۱۸ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مكتبة محمد علی صبیح، ۱۳۸۳ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ کتاب فی احوال الحرمین الشریفین: ناشناس، مکه، مكتبة نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۸ق؛ مجمع البحرین: الطریحی (م. ۸۵۰ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق؛ المعالم الاثریة: محمد محمد حسن شراب، ترجمه: شیخی، تهران، مشعر، ۱۳۸۳ش؛ المغانم المطابه: محمد الفیروزآبادی (م. ۸۱۷ق.)، مرکز بحوث و دراسات المدینة، ۱۴۲۳ق؛ موسوعة مكة المكرمة و المدينة المنورة: احمد زکی یمانی، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۹ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش السامرائی، مؤسسة الفرقان، ۱۴۲۲ق.

سید محمود سامانی



استهلال: دیدن یا آشکار شدن ماه نو، دارای نقش مهم در ادای مناسک

واژه استهلال، مصدر باب استفعال از ریشه «ه - ل - ل» در اسنادهای گوناگون به معانی مختلف به کار رفته است. از جمله به معنای دیدن^۱ و آشکار شدن^۲ ماه نو (هلال) و

۱. النهایة، ج ۵، ص ۲۷۱، «هلال».

۲. الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۵۲؛ لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۰۳؛ تاج العروس، ج ۱۵، ص ۸۱۳، «هلال».

گاه به معنای طلب رؤیت هلال به کار رفته است^۳، چنان که در منابع فقهی به معنای «رؤیت هلال»^۴ و «طلب رؤیت آن»^۵ آمده است. به باور برخی لغت پژوهان، معنای اصلی این واژه، بلند کردن صدا است.^۶ از این رو، بلند کردن صدا به تلبیه^۷ (تلبیه) و نیز فریاد نوزاد هنگام ولادت^۸ را هم استهلال می گویند. بر این اساس، اطلاق استهلال بر رؤیت هلال بدان سبب است که مردم هنگام دیدن هلال، به تکبیر و دعا بانگ برمی آورند.^۹ بر پایه فقه اسلامی، در احکام موضوعاتی چون بلوغ، روزه ماه رمضان، عید فطر و عید قربان، مناسک حج و عده زنان، ماه های قمری ملاک است و به تصریح فقیهان^{۱۰} آغاز و انجام ماه قمری با رؤیت هلال مشخص می شود. از این رو، استهلال به معنای رؤیت هلال، همواره به منزله راه اصلی ثبوت اول ماه در کنار راه هایی چون بینه (شهادت بر رؤیت هلال) و حکم حاکم مطرح بوده است. منابع فقهی بیشتر در باب روزه که به تصریح آیه ۱۸۵ بقره ۲/ هنگام

۳. مفردات، ص ۵۴۴، «هلال».

۴. نهاية المطلب، ج ۱۱، ص ۲۰۸؛ حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۵. اللوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۳۲۱؛ كشف الغطاء، ج ۴، ص ۱۷.

۶. الكنز اللغوی، ص ۱۵۹؛ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱.

۷. «هلال».

۸. الانتصار، ص ۲۵۴.

۹. حاشیة رد المحتار، ج ۲، ص ۲۲۷.

۱۰. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱.

۱۱. غنیة النزوع، ص ۱۳۱.